



بسم الله الرحمن الرحيم

خیلی خوشوقت و خوشحالم از دیدار شما جوانان عزیز که جلوه‌های صفا و پاکیزگی و نورانیت دل‌های شما را انسان در هر دیداری به چشم مشاهده می‌کند.

همیشه اینجور است که جوانها برای يك ملت و يك کشور دارای اهمیتند. اما گاه در شرایطی این اهمیت مضاعف می‌شود. مثلاً از باب مثال اگر بخواهیم عرض کنیم، وقتی يك کشوری، يك ملتی درگیر يك مبارزه و چالش نظامی با دشمنان خود هست، نقش جوان در آنجا بارزتر می‌شود؛ یا وقتی يك کشور در حال خیزش به سمت قله‌های علمی و عملی و تجربی و سیاسی و اجتماعی است، نقش جوانها از اوقات دیگر در تاریخ آن ملت بارزتر می‌شود.

حقیقت این است که کشور و جامعه‌ی ما بعد از انقلاب، در تمام طول این دوران، لحظات حساسی را گذرانده است که نقش جوانها و تأثیر حالت جوانی و استعدادهای جوانی در آن، يك نقش برجسته است. با اینکه ما ملت با استعدادی هستیم و بودیم، بر اثر تسلط سیاستهای استعماری و استبدادی و سلطنتهای موروثی خاندانی و حکومتهای غاصب و جائر، در طول دو سه قرن، از قافله‌ی علم جهانی عقب ماندیم.

عقب ماندگی علمی همراه خود عقب ماندگی اقتصادی و فرهنگی و نظامی و بقیه‌ی عقب ماندگی‌ها را هم به بار می‌آورد. يك کشوری که با توجه به استعداد خود، با توجه به زمینه‌های طبیعی و انسانی خود، با توجه به جایگاه جغرافیایی خود - که اگر به نقشه‌ی جهان نگاه کنید، توجه می‌کنید که ایران در چه نقطه‌ی حساسی قرار دارد - با توجه به ذخائر زیرزمینی خود، باید یکی از پیشرفته‌ترین و یکی از ثروتمندترین کشورهای دنیا باشد، در دوره‌ی حکومتهای قاجاری و بعد پهلوی، تبدیل شد به حکومت عقب افتاده‌ی دست‌نشانده‌ی فقیر ضعیف‌توسری خور. این، در تاریخ ما اتفاق افتاد. گناهِش به گردن کیست؟ در درجه اول به گردن آن زمامداران فاسد و بی‌کفایت است، که وابسته هم شدند؛ وقتی سیاستهای استعماری غرب وارد میدان شد، وابسته هم شدند. آنها همت و حمیت نداشتند؛ فقط به فکر زندگی و آقایی خودشان و حفظ قدرت حکومت خودشان بودند. گناه، در درجه اول بر دوش اینهاست؛ حالا حد اقل این دو سلسله‌ی سلاطین قاجاری و سلاطین پهلوی.

ملت ایران حق دارد که در روز قیامت و در پیش خدای متعال گریبان این ستمگران را بگیرد و ادعانامه‌ی عظیم و وحشتناکی را علیه اینها در دست بگیرد، بگوید اینها کسانی بودند که يك کشور با استعداد، غنی، بزرگ، دارای آن سابقه‌ی فرهنگی بی‌نظیر را - که چنین کشوری لااقل باید در عداد کشورهای درجه‌ی يك جهان باشد؛ والا اصلاً درجه‌ی يك است؛ و در بالای ستون کشورها باید قرار داشته باشد - تبدیل کردند به يك کشور درجه‌ی چندم؛ هم فقیر، هم ضعیف، هم تحقیر شده، هم توسری خور، هم نا امید.

بعد چه اتفاقی افتاد؟ در خلال این صد، صد و بیست سالی که بخش آخر آن دوران سخت تا امروز، گذشته، وجدانهای بیدار و شخصیت‌های بزرگی پیدا شدند که هشدارهایی دادند؛ برقهایی در آسمان تاریخ و ظلمانی زندگی این کشور جهانند که روشنی‌هایی به وجود آمد؛ بیداری‌هایی به وجود آمد که يك نمونه‌اش مخالفت میرزای شیرازی با کمپانی رژی معروف بود که در واقع همه‌ی کشور را بتدریج می‌بلعید و می‌خواست سرنوشتی مثل سرنوشت استعماری هندوستان برای ایران رقم بزند؛ یا فریادهای مرحوم آیت الله مدرس در صحن مجلس ملی آن روز در



مقابله ی با رضاخان و دیگران و دیگران، در مقابله با آن قرارداد خائنانه ای که آن روز داشتند می بستند که همه ی کشور را تحویل انگلیسها بدهند. اینها برقهایی در این فضا روشن کرد؛ دلها را روشن کرد، عزم ها را محکم کرد. نهضت به وسیله ی پیشروان این فکر شروع شد، رهبری الهی و با عزم و اراده ای مثل امام، خدای متعال در اختیار ملت گذاشت؛ باز هم همین جوانها، حرکت خودشان را کردند، يك تحول عظیم و بنیادی به وجود آمد؛ میله های زندانی که ملت ایران در آن گرفتار بود، شکسته شد، لکن از اینجای که انقلاب شروع کرد، تا آنجای که باید ملت ایران برسد، راه طولانی است. این راه طولانی پر از چالشهای گوناگون است؛ همت می خواهد، نیرو می خواهد، نشاط می خواهد، ابتکار می خواهد، تراکم عظیم نیروها را می طلبد. اینها باید به وسیله ی جوانها، روحیه جوان، نشاط جوانی تأمین شود.

معمولاً دوران دفاع مقدس را به یاد می آورند که درست هم هست؛ انسان در دوران دفاع مقدس، گاهی آنقدر داوطلبان جوان را می دید که چشم انسان از کثرت جمعیت، سیاهی می رفت و از شور و شوقی که اینها داشتند برای اینکه به خطوط مقدم دفاعی بروند و از استقلال کشور در مقابل تهاجم نظامی دفاع کنند.

اما من می خواهم عرض کنم که قضایای دیگر ما و چالشهای فراوان ظریف دیگری که داشتیم، کمتر از دوران دفاع مقدس نیست. ملت ایران پرچم حاکمیت معنویت و دین را بر زندگی بشری برافراشته و در دست گرفته. این، خیلی مهم است. درست است که امروز انسانها در همه نقاط دنیا تقریباً، بخصوص در همین کشورهای غربی و مادی، از مادیت دلزده شده اند؛ دلشان برای يك معنویت - که درست هم آن معنویت را نمی شناسند - پر می زند و جوانها سر در گم دنبال چیزی ورای این ظواهر مادی و این لذات مادی هستند که برای آنها عادی شده؛ دنبال معنویتند؛ اما قدرتهای اداره کننده ی عالم، مدیریتهای اقتصادی دنیا؛ یعنی همین غارتگران، چپاولگران، یعنی همین که شما به آن استکبار جهانی می گوئید، نمی گذارند ملتها به سمت معنویت راه پیدا کنند. شوق هست؛ اما مانع هم هست. در يك چنین دنیای، جمهوری اسلامی؛ یعنی يك ملت، يك کشور بزرگ در يك نقطه ی حساس با این همه جوان، با این ثروتهای مادی و معنوی که درس هست و همه هم میدانند، پرچم معنویت را در دست گرفته، می گوید من می خواهم انسانها را در سایه معنویت به سعادت، به خوشبختی، به رفاه، به امنیت، به پیشرفت علمی و به استقلال برسانم؛ و ثابت کرده که این، شدنی است. این يك هم‌آوردطلبی بزرگ نسبت به استکبار جهانی است و فلسفه های آنها را باطل می کند؛ روشهای آنها را یکسره زیر سؤال می برد.

اگر این ملت بتواند خودش را به قله های پیشرفت و علم و ترقی برساند، يك دروازه ی عظیمی جلوی راه ملتها برای رفتن به سمت معنویت باز می شود. لذا کارشکنی می کنند؛ مخالفت می کنند؛ تبلیغات سوء می کنند؛ تحقیر می کنند؛ از فشارهای سیاسی و اقتصادی استفاده می کنند، برای اینکه این ملت نتواند به این مقصود برسد؛ اما عزم ما و عزم این ملت، عزم راسخی است و راه را ادامه میدهد؛ اینجاست که نقش نیروی جوان خودش را نشان می دهد.

جوان مؤمن، جوان لبریز از امید، جوان دارای اعتماد به نفس، جوانی که به ابتکارات و استعدادها و خلاقیت خود اعتقاد دارد، با نشاط جوانی و نیروی جوانی، می تواند در بلند کردن این بار عظیم و پیش بردن این گردونه ی عظیم نقش ایفا کند.

همه ی سعی دشمنان ما این است که این عناصر زنده کننده و پیش برنده را از جوانهای ما بگیرند؛ ایمانش را بگیرند، اعتماد به نفسش را بگیرند؛ کما اینکه در دوره طاغوت موفق شده بودند. جوان ما آن روز اعتماد به نفس نداشت، خودش را به طور غریزی و شبه غریزی، کوچک تر و حقیرتر از يك جوان اروپایی می دانست! مگر جوان اروپایی چیست؟ کیست؟ يك موجود سر تا پا عقده ی روحی و مشکلات روانی و گرفتاری های گوناگون مادی و



معنوی؛ اما تبلیغات رنگین، تصویری از جوان ما درست کرده بود که این جوان ما به این تصویر که نگاه می کرد، همیشه احساس می کرد که کوچک تر است؛ حقیرتر است؛ یک چنین اشتباهی را در ذهن جوانهای ما کاشته بودند. الان هم جوانهای آن دوران که پیر مردهای امروزند، آنهایی که تحت تأثیر انقلاب قرار نگرفتند، اگر مراجعه کنید، همان روحیه و احساس را در اینها می بینید؛ تربیت غلط دوران جوانی آن روز. آنها اعتماد به نفس نداشتند.

می خواهند از جوان امروز، اعتماد به نفسش را بگیرند، ایمانش را بگیرند، روحیه ی ابتکارش را بگیرند، روحیه ی خلاقیتش را بگیرند، شوق او به پیشرفت و کار را بگیرند و او را با گرفتاریهای گوناگون سرگرم و مشغول کنند. حالا یکی را به شهوات، یکی را به کارهای لغو، یکی را به هززه گردی و بیهوده این ور و آن ور رفتن، یکی را به یقه ی این و آن را گرفتن.

شما که انجمنهای اسلامی هستید، مسئولیت مضاعفی دارید؛ یعنی مسئولیت جوان این روزگار - که خود، مسئولیت بسیار بزرگ و بسیار پر افتخاری است، که شاید این قطعه ای که شما دارید در آن زندگی می کنید، از لحاظ حساسیت در طول تاریخ ما، کمتر در گذشته تکرار شده و کمتر هم در آینده تکرار شود؛ قطعه ای که بناست یک ملت عقب مانده را به پیشرفته ترین ملت دنیا تبدیل کند - و یک مسئولیت دیگر شما، مسئولیت انجمن اسلامی است؛ یعنی آن جوانی که برای خود در بین جوانهای دیگر رسالت و مسئولیت قائل است.

ممکن است جوانها اشتباه کنند؛ ممکن است تحت تأثیر احساسات غلط یا فهم غلط یا آدرسهای غلط یا جاذبه های خطرناک قرار بگیرند. باید آنها را نجات داد. شما آن نقش نجات دهنده را می خواهید ایفا کنید، بالاخره در این دریای عظیم جوانی، یکی هم ممکن است غرق شود، که نجات غریق لازم است. انجمن اسلامی بدون اینکه پرچم این ادعا را بلند کند و به رخ این و آن بکشد - که این به رخ کشیدن چیز خوبی نیست - باید برای خود، نقش نجات غریق قائل باشد.

گفت آن گلیم خویش به در می برد ز موج
وین سعی می کند که بگیرد غریق را

شما مجموعه ای هستید که سعی می کنید نگذارید کسی غرق بشود؛ نگذارید کسی اشتباه کند؛ نگذارید کسی متوقف بماند. همه ی بدیها در کج رفتن و افتادن نیست؛ نرفتن و متوقف شدن هم بدی است. محیط انجمن اسلامی، یک چنین محیطی است؛ انگیزه ی انجمن اسلامی یک چنین انگیزه ای است. معلوم است که عنصر نجات غریق شنایش باید از شنای دیگران خیلی بهتر باشد؛ والا نه فقط غریق را نمی تواند نجات بدهد، که خودش هم غرق خواهد شد. پس باید خودتان را قوی کنید؛ بنیه ی اعتقادی و بنیه ی اخلاقی را باید قوی کنید.

من دو سه سال پیش به جوانها - ظاهراً در جمع شما بود یا یک جمع دیگری - گفتم من به جوانها می گویم: تحصیل، تهذیب، ورزش. تحصیل کنید؛ یعنی نیروی خرد، فکر، مغز، علم در شما تقویت شود. الحمدلله گزارشی که من دارم، این است که بچه های انجمن اسلامی دانش آموزی در دبیرستانهایی که حضور دارند، معمولاً درسشان هم بهتر از درس همکلاسی ها و هم دوره ای هایشان هست - حالا ممکن است همه جا اینجور نباشد - این، خیلی چیز خوبی است، باید اینطور باشد. از لحاظ علمی خودتان را تقویت کنید، پیش ببرید؛ نه فقط برای اینکه حرف شما در دیگری اثر کند، برای اینکه شما می خواهید یک ستونی باشید که این بنای عظیم، این کاخ مجلل - کاخ مدنیت و پیشرفت ملت ایران - بر روی این ستونها بر سرپا بایستد و بنا شود.



در کنار تحصیل، تهذیب باشد. دل‌های شما جوانها نورانی است؛ فطرت الهی در شماها زنده و درخشان است. امروز شما خودتان را به کارهای نیک، خلق نیک، رفتار نیک اگر وادار کنید و عادت بدهید، هویت انسانی شما همین جور شکل می‌گیرد و تا آخر عمر این دستاورد با شما خواهد ماند. بخصوص در این مقطع سنی شماها، که یک مقطع زرین است؛ یک مقطع طلایی است.

در این مقطع خیلی کارهای بزرگ می‌شود بر روی شخصیت خود انجام داد؛ خودسازی. ارتباطتان را با خدا قوی کنید. در مسائل دینی بر نقاط عقلانی و ظریف بپردازید و آنها را از استادان ماهرش فرا بگیرید. دین، عواطف هم دارد؛ لکن این عواطف به معنویات عمیق، به فکر عمیق تکیه دارد؛ این فکر را باید آموخت و با مبانی دینی آشنا شد و بر اساس آن، روی شخصیت خود، روی دل خود اثر گذاشت. روی دل خودتان باید اثر بگذارید. ما باید دل خودمان را خیلی اوقات مخاطب قرار بدهیم.

یکی از اهل معنا گفته بود من روزی چند هزار مرتبه فلان ذکر را بر این دل خفته‌ی غافل خودم خواندم؛ چه تعبیر خوبی است. نماز همان ذکر است، همان آب حیاتی است که انسان به دل خود می‌بخشد؛ نماز با توجه؛ توجه به معنا، توجه به اینکه در مقابل خدا قرار داریم. نماز را این طوری بخوانید. وقتی به نماز می‌ایستید، به یاد بیاورید که در مقابل خداوند متعال ایستاده‌اید و دارید با او حرف می‌زنید. در سرتاسر نماز سعی کنید این حالت حفظ بشود، آنوقت این نماز اثر می‌گذارد و دل انسان را مثل اکسیر عوض می‌کند. اکسیر ماده‌ی کیمیایی است که می‌گویند مس را طلا می‌کند. دل ما از مس هم که باشد، اکسیر ذکر آن را به طلا تبدیل می‌کند. این، خیلی مهم است.

تهذیب شامل رفتارها هم می‌شود؛ رفتار با پدر و مادر. پدر و مادرهایتان را هم دوست بدارید و هم این دوستی را به آنها ابراز کنید؛ هم احترامشان کنید. هم اطاعتشان کنید؛ در داخل محیط خانه، اخلاق شما، رفتار شما می‌تواند یک خانواده را بسازد. یک جوان گاهی در یک خانواده، پدر، مادر، برادران، خواهران را تحت تأثیر قرار می‌دهد. من گاهی به خانواده‌ی شهدا که سر می‌زنم، پدرها، مادرها - این را من شنیده‌ام - می‌گویند این جوان، جوان شهیدشان، در داخل خانه با رفتار خود، معلم ما بود؛ نماز خواندنش، نماز خواندن را به ما یاد می‌داد؛ قرآن خواندنش، قرآن خواندن را به ما یاد می‌داد؛ وظیفه‌شناسی، نشاطش برای کار، نشاط و وظیفه‌شناسی را به ماها تعلیم می‌داد. یک جوان مؤمن و مذهب در داخل خانواده، مثل یک چراغ محیط خانواده را روشن می‌کند و برادرها، خواهرها از او فرامی‌گیرند؛ در داخل محله، در داخل محیط زندگی، در داخل محیط کار.

حالا تابستان در پیش است. ان شاءالله بعد از امتحانات، جوانان انجمنهای اسلامی بیش از دیگران به فکر باشند که از این فراغت تابستان و از این فرصت برای مطالعه، برای فراگیری، برای شرکت در کارهای بدنی که در خدمت مردم هست - گاهی بسیج و دیگران، کارهایی را در اختیار جوانها می‌گذارند؛ فعالیتهای بدنی، خدمات، سازندگی - و کمک به پدر و مادر، کمک به خانواده، تهذیب و ورزش استفاده کنند. ورزش هم یک کار لازم است. من به همه‌ی جوانها، دخترها، پسرها، توصیه‌ی دائمی ام این است که ورزش بکنند.

این سه عنصر اصلی را شما جوانهای انجمن اسلامی با کیفیت بهتر و با کیفیت بالاتر در رفتار خودتان و در تأثیری که بر روی دیگر جوانها می‌گذارید، انجام دهید.

جوانی یک نعمت بزرگی است که یک بار به هر انسانی داده می‌شود؛ یک دوره‌ی معینی هم دارد. از آن دوره که گذشتید، از برکات آن دوره می‌توانید استفاده کنید. پیرمردهای دارای آرامش روحی و فکر روشن و رفتار منظم و برنامه‌ریزی شده، کسانی هستند که جوانی را با این خصوصیات گذرانده‌اند. پیرمردهای کسل، آشفته، بی‌حوصله،



سیر از زندگی، کسانی هستند که در جوانی این ذخیره را فراهم نکرده اند.
www.leader.ir

پیرمردها و پیرزن های که در کهولت راحت با خدا انس پیدا می کنند، کسانی هستند که این انس را در جوانی به دل خودشان یاد داده اند. اشتباه است اگر خیال کنیم می شود جوانی را کلاً به غفلت گذراند. اما در پیری يك انسان ذاکر و شاکر خدا بود؛ نخیر، نمی شود. سعی می کنند گاهی، اما نمی توانند. این ذخیره ای که شما در جوانی فراهم می کنید، این ذخیره ی همه ی عمر شماست تا آخر، چه ذخیره ی جسمی، چه ذخیره ی فکری، چه ذخیره ی قلبی و روحی. این ذخیره ی شماست تا آخر عمر و ذخیره ی ابدی شماست برای زندگی ابدی، که حیات واقعی آنجاست.

قدر این دوران را بدانید؛ قدر عضویت در انجمن اسلامی را هم بدانید. فردای این کشور برای شماست؛ ساختن این کشور با دستهای توانای شما امکان پذیر است. جامعه ی جوان کشور ما، جامعه ی بسیار خوبی است. استعداد، طبیعی است؛ فضا، فضای حرکت و نشاط و تلاش است. البته دشمن خیلی دارد خودکشون می کند برای اینکه جامعه ی جوان ما را از کار بیندازد؛ ریزشهایی هم يك گوشه هایی داریم، از آنها هم بنده بی خبر نیستم؛ اما رویشها بمراتب بیشتر از ریزشهاست. جوانهای ما خوبند، دارند خوبتر هم می شوند، ان شاءالله پیش هم می روند. و من مطمئنم آن روزی که بنده و امثال بنده - طبقات سنی ما - در دنیا نیستیم، آن روز شما دنیای عالی را که محصول تلاش امروزتان هست، خواهید دید و تجربه خواهید کرد. و ان شاءالله باز برای آینده های بهتر و برتر از آن برنامه ریزی خواهید کرد.

امیدواریم خداوند متعال، دلهای نورانی شما و جانهای پاکیزه ی شما را همیشه نورانی و پاکیزه نگه دارد.

والسلام علیکم ورحمةالله و برکاته